

تحریف «مکتومات»!

(سابقه مشکوک علمداران فرقه جمهوری انقلابی ایران)

در این ارتباط، ابتدا بشنوید از یک سوسیال - مهاجر بور و قمصور وطنی، نگارنده کتاب «تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران»! که چون حکایت می کند: «کتاب حاضر کوششی است در راستای بررسی دوره ای از تاریخ جنبش چپ دموکراتیک ایران، یعنی کنکاش پیرامون تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی (۱۳۱۶ - ۱۳۰۴) که متأسفانه تا کنون زیر آوار انواع تحریف ها و کژنگری ها... (هنوز) بدرستی شناخته نشده است. از اینرو، شیوه نگارش این رساله (تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی) عمدتاً برای باز نمودن ابعاد تحریف ها، آشنائی با واقعیات مکتوم، نقلی و تحلیلی است...».

ببینیم و تعریف کنیم.

گنج مکتوم: «در اسناد و نوشته های موجود، تاریخ جنبش چپ در ایران، به دوران سوسیال دموکراسی، حزب کمونیست ایران و جریان های چپ در سالهای پس از شهریور سال ۱۳۲۰ تقسیم بندی شده است، در این تقسیم بندی تاریخی، عملاً جریان فعالیت های گروه دکتر ارانی را در دوره دوم محسوب کرده اند و بدین ترتیب ارانی را از فعالین حزب کمونیست ایران معرفی نموده اند... وقتی که با این تحریف یاد شده و یک سلسله تحریف های دیگر در باره دکتر ارانی روبرو شدم، تصمیم به انتشار برداشت های خود در این باره گرفتم».

اسناد محارم: «ماخذ این پژوهش علاوه بر مصاحبه ها، دست نوشته ها، اسناد و مدارک، خاطرات سیاسی منتشر شده و منتشر نشده، نقد و بررسی دهها کتاب و نوشته است... در این کتاب (کتاب تاریخچه فرقه جمهوری انقلاب ایران) برای نخستین بار متن سند نویافته تاریخی بنام (بیان حق) از نظر خوانندگان می گذرد... که نگارنده پس از سه سال جستجو... بیاری آقای محمد علی حسینی موفق به یافتن آن در آرشیو آکادمی علوم باکو گردیده است».

نقل از پیشگفتار مولف، آقای حمید احمدی (ناخدا) در کتاب «تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی» - نشر اختران، آدرس پستی، ایران، تهران، صندوق پستی ۷۶۵ - ۱۳۱۴۵، تلفن انتشارات، ۶۶۴۱۰۳۲۵، تلفن فروشگاه، ۶۶۴۱۱۴۲۹ - ۶۶۹۵۳۰۷۱

تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران

سابقه شکل گیری

سخن برسر نوعی دیالکتیک استعماری و ناب، خراباتی و باب - فرنگی مآب، اجماع گازانبری، خرغلت سقراطی علمداران «فرقه جمهوری انقلابی ایران»! بسمت گرایش سرخابی - صادراتی سرمایه است. استراتژی مرتدان آلمانی، کائوتسکی و شرکاء برای تحقیر انقلاب کبیر اکتبر، پیروزی ارزش آفرینان، حقانیت تاریخی دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا...

در این ارتباط (شرح فوق)، حمید احمدی - گویا بی خبر از کودتای باند خروشچف و شرکا برای انحلال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در سر زمین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی! سخت نمی گیرد، مته به خشخاش نمی گذارد. داروغه فاش، وانمود می کند که «جنبش چپ دمکراتیک ایران - گروه ارانی»! دیالکتیک مادی و تاریخی را فوت آب بود: «واقعیات مربوط به تاریخچه و نیز دیدگاه ایدئولوژیک - سیاسی **فرقه جمهوری انقلابی ایران**، بیش از نیم قرن از موضع راست و چپ... تحریف شده... و به این شکل (یعنی بشکل تحریف شده) تا امروز، بطور مستقیم و غیر مستقیم، به درون نوشتارها، آثار نویسندگان و مورخین ایرانی و خارجی راه پیدا کرده است». واویلا...

عبارت بعدی: «فعالیت سیاسی دکتر تقی ارانی هنگام اقامت وی در آلمان، (۱۳۰۸ - ۱۳۰۱) با پایه گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران در سال ۱۳۰۴ (خورشیدی) آغاز شده بود. سند «بیان حق»! مهمترین بیان نامه این جریان سیاسی است که در ۳۹ صفحه در سال ۱۳۰۶ شمسی - معادل سال ۱۹۲۷ میلادی در برلین انتشار یافت و سپس در ایران و اروپا پخش گردید. برای آنکه تاریخچه این فرقه... جریان سیاسی مربوط به آن روشن شود، ضروری است توضیحاتی در باره سابقه شکل گیری و زندگی مبارزاتی فرقه جمهوری انقلابی ایران داده شود. از آنجا که این جریان سیاسی از درون فضای فکری و سیاسی آن روز روشنفکران ایرانی مقیم برلین پایه گذاری شده... نگاهی به جامعه روشنفکری - دانشجویی آن سال ها در برلین ضرورت میابد».

توضیحات «ناخدا»!

الف - «در اواسط سال های جنگ (اول جهانی - ۱۹۱۸/۱۹۱۴ میلادی)، یک گروه کوچک از روشنفکران ایرانی (مقیم برلین) با انتشار مجله کاوه در برلین گرد هم آمدند ». خوب خورده های وطنی در خدمت استبداد و استعمار... (نقل از نخستین شماره مجله « کاوه »، که در روز دوشنبه ۱۵ شهریور ماه قدیم، ۱۲۸۵ یزدگردی، ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ میلادی - در برلین منتشر گردید. آخرین شماره مجله در دور اول « کاوه »، شماره ۳۵، در ۱۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی منتشر شد)

حسن تقی زاده در باره فعالیت این جریان (تجمع گروهی از ایرانیان در برلین) و انتشار کاوه می نویسد: « روزنامه کاوه را بنا کردیم که یک روزنامه سیاسی بر ضد دشمنان آلمان و برای استقلال کامل ایران به تقویت آلمان بود. مخارجش را آلمان ها می دادند ». یک نشریه استعماری... (خاطرات تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸ - تصمیم آلمان در جمع کردن گروهی از روشنفکران سرشناس ایرانی - اغلب از تبار هزار فامیل... مقیم اروپا در برلین و انتشار نشریه فارسی زبان در آنجا، بخشی از طرح سیاسی امپریالیسم آلمان در آن زمان بود...)

ب - « خط سیاسی مسلط در دور اول مجله (کاوه) حمایت از سیاست های آلمان - عثمانی در دوران جنگ (اول جهانی) بود. شعار اتحاد اسلامی از جمله شعارهای سیاسی - تبلیغاتی (متحدین) در جنگ بود و مجله کاوه در این دوران از اینکه از باورهای توده مردم... سوء استفاده کند ابا نداشت ». پدر سوخته ها. (ایرانیان باید بدانند که پیشرفت قشون عثمانی یک کمک الهی و مدد غیبی است که با اسم رمز « کاوه »! به ایران مظلوم روی نهاده است. لشکر ملائکه و اردوی فرشتگان است که به یاری برادران دینی و شرقی خود شتافته است... هر کجا که این قشون ظفر نمون داخل شود... ملک ایران شده و حکم پادشاه ایران بی مانع در آنجا اجرا می گردد، نقل از مجله کاوه، شماره ۱۲، پانزدهم سپتامبر سال ۱۹۱۶ میلادی)

پ - « بعد از شکست آلمان در جنگ (اول جهانی) اکثریت نویسندگان دوره اول مجله کاوه: حسن تقی زاده، محمد قزوینی، میرزا محمد علی خان تربیت، ابراهیم پور داود، حسین کاظم زاده ایرانشهر، میرزا فضلعلی مجتهد تبریزی، محمد علی جمالزاده... بجز تقی زاده و جمالزاده، بقیه متفرق شدند ». (محمد علی جمالزاده - چهارشنبه شبی که سرنوشت من نوشته شد - نقل از مجله راهنمای کتاب، سال پنجم، شماره ۳، خرداد ماه سال ۱۳۴۱)

ت - « بعد از پنج ماه توقف در انتشار مجله (کاوه) تقی زاده با درخواست کمک مالی از دولت آلمان، انتشار آن را ادامه داد ». بدون تفسیر... (اسناد راکد وزارت خارجه آلمان: نامه حسن تقی زاده به دولت آلمان در تاریخ ۱۹ ماه مه سال ۱۹۲۰ میلادی + نامه پی گیری انستیتوی شرق شناسی برلین در ارتباط با درخواست حسن تقی زاده به وزارت خارجه آلمان) طفلك ارانى « غافل »!

ث - تقی زاده در سرمقاله نخستین شماره دوره دوم مجله کاوه خط فکری مجله را این گونه معرفی می کند: « دوره جدید کاوه نسبتی با کاوه سابق ندارد و مسلک و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپائی است... نخست قبول و ترویج تمدن اروپائی... تسلیم مطلق شدن به اروپا... (مبنی براینکه) ایران باید ظاهرا و باطنا، جسما و روحا فرنگ مأب شود... ». دیر آمدید آقای حمید احمدی. (نقل از مجله کاوه، سرمقاله حسن تقی زاده، دوره جدید، شماره « اول »، برلین، ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ میلادی)

ج - « بعد از رفتن حسن تقی زاده از برلین، انتشار مجله کاوه پایان گرفت ». (آخرین شماره دوره جدید مجله کاوه در ۳۰ مارس ۱۹۲۲ منتشر شد - در باره عزیمت تقی زاده... نگاه کنید به سرگذشت حسن تقی زاده، انتشار انجمن آثار ملی تهران، اسفند ۱۳۴۸)

از چاله به چاه: « سه ماه بعد از ختم انتشار کاوه، حسین کاظم زاده ایرانشهر با انتشار مجله (ایرانشهر) در برلین، این جریان فکری را در پوشش شعارهای شوونیستی راجع به عظمت ایران باستان و تبلیغ برای نژاد آریائی دنبال کرده است ». (نخستین شماره مجله « ایرانشهر » در ۲۲ ماه ژوئن سال ۱۹۲۲ میلادی در برلین منتشر شد)

دانشجویان ایرانی در اروپا

در باره کشفیات « ناخدا »! یکی از مداحان فرقه جمهوری انقلابی ایران. می فرماید: « بخشی از نیروهائی که طی ده ها سال در مقامات بالای کشوری و لشکری رژیم پهلوی اشتغال داشتند همه از آنهائی بودند که در سالهای پس از جنگ جهانی اول تحصیلات خود را در اروپا گذرانده بودند - در سال ۱۹۱۸ حدود ۲۰۰ نفر دانشجوی در فرانسه، ۳۴ نفر در انگلستان و ۹ نفر در آلمان مشغول تحصیل بودند ». **نقل از رضا آراسته در کتاب « تحصیل و بیداری اجتماعی در ایران »!** دولت آلمان که تمایل داشت که دانشجویان ایرانی بیشتری برای تحصیل به آلمان بیایند... مرکزی بنام (کمیته مواظبت از محصلین ایرانی در برلین) را تاسیس کرد... در راستای فعالیت کمیته مزبور... ظرف دو سال، تعداد محصلین ایرانی در آلمان به ۶ برابر - از ۲۰ به ۱۲۰ نفر افزایش یافت. **نقل از مجله « کاوه »، دوره جدید، شماره ۵ - ۴ و شماره ۸، شانزدهم اوت ۱۹۲۰، حسن تقی زاده و پروفسور (میتوخ Mittwoch) رئیس مرکز شرق شناسی برلین (هر دو با هم) مسئولین ایرانی و آلمانی این کمیته بودند، نقل از مجله ایرانشهر، ۲۰ ماه دسامبر سال ۱۹۲۲ میلادی ». نکند که رابطه دکتر روزن و ارانی هم، مثل مورد پروفسور میتوخ و تقی زاده، تابع گرایش صادراتی سرمایه آلمانی بود... پس در شرایط رویارویی درونی هیات حاکمه ایران در خصوص یکی شدن ژاندارمری و قزاقخانه و (بخاطر) عدم استخدام متخصصین فن نظامی از اروپا، مجلس چهارم در یک وضعیت بحرانی اعزام ۶۰ دانشجوی ایرانی به اروپا را بدین منظور به تصویب رساند... **ملک الشعراء بهار در کتاب « تاریخ احزاب سیاسی »، تهران، ۱۳۲۲ خورشیدی.****

ویا « در سال تحصیلی ۱۳۰۲ - ۱۳۰۱ بر مبنای مصوبه مجلس چهارم، (شرح فوق) شصت نفر دانشجوی به اروپا اعزام شدند. **نقل از بهاء الدین پازارگاد، یا پاسارگاد، در کتاب « کرونولوژی تاریخ ایران »، تهران، اسفند ۱۳۴۵ خورشیدی.** گویا چون « جریان فکری... حاکم بر جامعه روشنفکری ایرانیان آن روز در برلین، برای جوانان تازه رسیده به اروپا جاذبه داشت! پس در مدت نسبتاً کوتاهی بعد از ورود این گروه دانشجویان دولتی، جمعیت محصلین ایرانی به نام (امید ایران) در آلمان تاسیس گردید. این جمعیت در اردیبهشت ۱۳۰۳ خورشیدی مجله ای به نام (نامه فرنگستان) را در برلین منتشر کرد - که مورد حمایت و پشتیبانی (انجمن آلمان و ایران) قرار گرفت ». **نقل از آرشیو راکد وزارت امور خارجه آلمان.**

این جریان (جمعیت امید ایران) با انتشار بیان نامه ای که در نخستین شماره مجله مزبور (نامه فرنگستان) چاپ گردید، دیدگاه های خود را تحت عنوان (ما چه می خواهیم؟) اینگونه بازتاب داده است: « ما می خواهیم با حفظ مزایای اخلاق ذاتی ایران این سخن بزرگ را به کار بندیم: ایران باید روح و جسم، ظاهر و باطن فرنگی مآب شود »! **نقل از مجله (نامه فرنگستان)، شماره ۱، برلین، اردیبهشت ۱۳۰۳ خورشیدی.**

نتیجه گیری « ناخدا »!

می فرماید: « با توجه به برداشت سطحی از تمدن اروپائی و تجد خواهی و همچنین اندیشه سیاسی و اجتماعی که خط مسلط این جریان (امید ایران) مطرح می کرد، عملاً اندیشه ورزی آنها فرجامی جز استقرار یک دیکتاتوری ناسیونالیستی در جامعه ایران نداشت. **این تفکر مسلط در سرمقاله نخستین شماره (نامه فرنگستان) تحت عنوان (انقلاب اجتماعی، لزوم ظهور دیکتاتور) ظهور یک موسولینی در ایران را چاره جوئی قطعی اعلام می دارد.** »

عبارت بعدی - به نقل از سرمقاله نامه فرنگستان: « موسولینی ظاهراً به پارلمان عقیده دارد ولی در موقع لزوم با تهدید، اکثریت برای خود تهیه کرده لوايح پیشنهادی دولت را می گذراند. یک چنین دیکتاتوری ایران هم لازم دارد... وایلا، اگر می خواهید روزی لذت آزادی را که امروز اروپائی در آغوش دارد بچشید دیکتاتور (عالم) تولید کنید - دیکتاتور عالم، دیکتاتور ایده آل... ». **نقل از کاظمی، مشفق، در سرمقاله « انقلاب اجتماعی - لزوم ظهور دیکتاتور ».**

ادامه مطلب: « ... شیوه تفکری که تجدد خواهی و تحول اجتماعی را در سیمای موسولینی، مرد آهنین... می دید... سمبل خود را در رضا شاه یافت...، پروردگار ایران را یاری کرد... رهبر بزرگی (میر پنچ) ظهور نمود و سرنوشت ملت را در کف خویش گرفت... رهبری و ارشاد او بسیاری از آرمان های ملیون دوره اول مجلس را تحقق بخشید ». **خطابه حسن تقی زاده... نقل از فریدون آدمیت در کتاب « ایدئولوژی نهضت مشروطیت ».**

پایه گذاری «فرقه جمهوری انقلابی ایران»!

در این ارتباط - سامانیابی فرقه... بشنوید از دیالکتیک «تحریف نشده»؟! ناپ و فرنگی مآب حمید احمدی: «در فضای فکری آنروز جامعه دانشجویان و روشنفکران ایرانی در اروپا، سازمان سیاسی نوینی در پائیز سال ۱۳۰۴ با شعار دفاع از آرمان های آزادیخواهانه انقلاب مشروطیت و جمهوری ملی به نام فرقه جمهوری انقلابی ایران در برلین (بطور غیر علنی) پایه گذاری شد ». رضا شاه، روحت شاد...

در عبارت بعدی: «تقی ارانی یکی از پایه گذاران و فعالین این جریان بود. ارانی جزو همان گروه شصت نفر دانشجویان اعزامی از سوی دولت به اروپا بود. او بعد از ورود به آلمان، حدود دو سال (۱۳۰۱-۱۳۰۳) یکی از فعالین گروه ناسیونالیست های افراطی بود که با مجلات (ایرانشهر و نامه فرنگستان) نیز همکاری داشت. تقی ارانی جوان (۲۱ ساله) نخستین نوشته خود را تحت عنوان سئوالات علمی که حرکت فکری او را با مضمون تجلیل از نژاد آریائی، شاهنشاهی و عظمت دوران باستان... در مجله (ایرانشهر)، شماره ۱، سال دوم، دسامبر ۱۹۲۳ میلادی منتشر کرد ».

دنباله مطلب: «دکتر ارانی در سال های بعد، به این دوره از زندگی فکری خود چنین اشاره دارد - بر حسب تقاضای سن... چنانکه از مقالات مجله (ایرانشهر و نامه فرنگستان) بر می آید تابع این نهضت بودم... دکتر ارانی در آن ایام با یکی از دانشجویان فعال سیاسی بنام احمد اسدی (اسداف) که در رشته اقتصاد و تجارت در دانشگاه برلین تحصیل می کرد دوست شد - نقل از ایرج اسکندری در کتاب (خاطرات سیاسی) به اهتمام بابک امیر خسروی و فریدون آذرنور، بخش نخست، ص ۳۱ ... ارانی از طریق احمد اسدی با دانشجوی فعال سیاسی دیگری بنام مرتضی علوی که در رشته اقتصاد دانشگاه برلین تحصیل می کرده روابط دوستی بر قرار کرد - منبع فوق الذکر... مناسبات دوستی و فکری این سه دانشجو در برلین به فعالیت سیاسی حادی منجر گردید که پایه گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران نتیجه آن است... بدنبال خلع احمد شاه و ایجاد حکومت موقت، هسته مرکزی فرقه... در اواخر آذر ۱۳۰۴ بیانیه ای خطاب به ملت ایران منتشر کرد... نقل از اسناد راکد وزارت خارجه آلمان... ».

شرکت در کنگره بروکسل

حال می‌رسیم به خدمات مشکوک عمو جان، سلیمان میرزا اسکندری، یافته‌های نمکین آقای حمید احمدی در مورد چگونگی حضور فرقه جمهوری انقلابی ایران در کنگره احزاب فرنگی مآب، سوسیال - امپریالیست اروپا، هواداران لاسال و برنشتاین و دورینگ... یک جنبش انتفاعی رام، چپ خاویاری. نکند که حمید احمدی خبر ندارد؟! می‌فرماید: «مرکزیت فرقه جمهوری انقلابی ایران برای برقراری ارتباطات و مناسبات با احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات اروپا و حزب سوسیالیست ایران، فعالیت‌هایی را در این زمینه دنبال کرد. با آمدن (حضرت) سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسیالیست ایران به آلمان، امکان تبادل نظر و همکاری مشترک بین آنها فراهم گردید. سلیمان میرزا از یک دهه قبل در بین برخی از رهبران سوسیال دمکرات و سوسیالیست اروپا مانند کائوتسکی (آلمان) و ژورس (فرنگ) به عنوان یک شخصیت سوسیالیست ایرانی، چهره سیاسی شناخته شده‌ای بود». نقل قول از کتاب «سیر کمونیسم در ایران، یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیستها در ایران از اوائل مشروطیت تا ۱۳۴۳»، فصل ششم، تهران، شهریور ۱۳۴۳ خورشیدی.

عبارت بعد: «بدین ترتیب در مدتی که سلیمان میرزا در برلین اقامت داشت، زمینه برای مشارکت آنان در کنگره بروکسل که از سوی جناح چپ سوسیال دمکرات‌های اروپا تشکیل شده بود فراهم گردید». جناح چپ سوسیال دمکرات‌ها؟! منظور راوی همان سوسیال - خایه مالان اروپاست. رجاله‌های سیاسی: هیلفردینگ و شرکاء، ژورس و مریدان... که پیروزی انقلاب کبیر اکتبر را انکار، حقانیت تاریخی مارکسیسم را تحقیر می‌کردند... نمایندگان فرقه جمهوری انقلابی ایران (مرتضی علوی و احمد اسدی) و نماینده حزب سوسیالیست ایران (سلیمان میرزا اسکندری) به کنگره بروکسل دعوت شده... این دو حزب سه قطعنامه و در دسامبر ۱۹۲۷ میلادی قطعنامه‌ای مشترک به شورای عمومی کنگره ارائه کردند - اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی در ایران، جلد ۶. از انتشارات مزدک -

دنباله مطلب: «کنگره سوسیال دمکرات ها در بروکسل به سختی از جانب کمینترن (بین الملل سوم کمونیست) به انتقاد کشیده شد... با توجه به خط مشی که در آخرین کنگره (بروکسل) در مورد مساله استعمار به تصویب رسانید، سرانجام به فعالیت های احزاب مختلف سوسیالیست در کشور های امپریالیست در سال های قبل از جنگ (جنگ اول جهانی) صحنه گذاشت. خط مشی استعماری مبتنی بر سوسیال دمکراسی خط مشی حمایت فعالانه از امپریالیسم برای استثمار و بهره کشی از مردم مستعمرات است... پس تئوری سوسیال دمکراسی، و این اعتقاد که رژیم سرمایه داری استعماری را می توان اصلاح کرد، در واقع نقابی است که سوسیال دمکرات ها در پناه آن ماهیت واقعی سوسیال امپریالیستی خود را پنهان می کنند. کمونیستها باید این نقاب را به کنار بزنند و نشان بدهند که ماهیت برنامه های سوسیالیستی آنان... بر ملا و (باعث گشته که حضرات) به صورت عمال امپریالیسم در کشورهای (متروپل) و یا در مستعمرات انجام وظیفه می کنند ». در این ارتباط، مراجعه کنید به « اسناد کنگره ششم کمینترن: تز شماره ۴۱ (۱۷ ژوئیه تا اول سپتامبر ۱۹۲۸ میلادی - مسکو)

ناگفته نماند که « حزب کمونیست ایران نیز نسبت به کنگره بروکسل و سیاست سوسیال دمکرات ها موضعگیری داشته و آن را مورد انتقاد قرار داده ». نقل از مجله « ستاره سرخ » ارگان حزب کمونیست ایران، شماره ۱ - ۲ فروردین سال ۱۳۰۸ خورشیدی. نگاه کنید به « اسناد و پژوهش های تاریخ سازمان های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران »، جلد ۲، به کوشش راوی، حمید احمدی، ص ۳۵، انتشارات باران، سوئد، ۱۳۷۱ خورشیدی.

ماموریت سلیمان میرزا

در این ارتباط، ابتدا بشنوید از آن سوسیال مهاجر بور و قمصور وطنی، کشفیات نان و آبدار آقای حمید احمدی. سخن بر سر سابقه مشکوک «رفقا»؟! چگونگی نفوذ عمودی هزار فامیل در فرقه جمهوری انقلابی ایران است. می فرماید: «ایرج اسکندری از اعضای فعال فرقه جمهوری انقلابی ایران بود و حدود سه سال با آن همکاری داشت. از آنجا که (نامبرده - ایرج اسکندری) با اظهار نظرهای خود نقش معینی را در تحریف ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی این جریان (فرقه جمهوری انقلابی ایران) ایفاء کرده... برخی توضیحات در باره نظر وی در این مورد ضرورت پیدا می کند.»

الف - ایرج اسکندری در باره چگونگی برقراری نخستین ارتباط خود با دکتر ارانی و مرتضی علوی چنین می نویسد: «سلیمان میرزا که برای شرکت در کنفرانس ملل مظلوم به همراه مرتضی علوی به بروکسل مسافرت نموده بود در برگشت به ایران به پاریس آمد... یک روز سلیمان میرزا ضمن صحبت های خود شرحی از فعالیت های جوانان در برلن، فهم و شعور و علاقه آنها به کار که تاثیر مثبتی در وی گذاشته بودند بیان داشت و تمایل خود را برای آشنائی من با آنها ابراز نمود و سؤال کرد آیا با آنها آشنائی دارم؟ جواب من منفی بود... ایشان ضمن ذکر اسامی دکتر ارانی و مرتضی علوی - که در آن موقع - من هیچکدام از آنها را نمی شناختم، اظهار داشتند که آنها آدرس خود را در برلن داده و سفارش کرده اند که اگر بخواهی می توانی با آنها ارتباط بگیری... من نامه ای نوشتم و جواب آنرا از مرتضی علوی دریافت داشتم - او برای ملاقات من به پاریس آمد.» **نقل از خاطرات سیاسی ایرج اسکندری. برای نگارنده این سطور، حمید احمدی، این پرسش وجود داشته که آیا سلیمان میرزا پس از مراجعت از کنگره بروکسل به ایران، ارتباط خود را با فرقه جمهوری انقلابی ایران ادامه داده... در گفتگو با آقا بزرگ علوی، این سؤال مطرح شد که آیا وی (بزرگ علوی) به هنگام مراجعت از آلمان به ایران، پیغام یا نامه ای از طرف برادرش مرتضی علوی برای شخصیتی سیاسی نداشته است؟ پاسخ چنین بود: «در اوائل سال ۱۳۰۷ که از آلمان به ایران برگشته بودم، برادرم مرتضی علوی دو نامه به من داد. یک نامه برای سلیمان میرزا اسکندری و یک نامه برای عبدالحسین دهزاد (حسابی)**

ب - ایرج اسکندری در خاطرات سیاسی خود توضیح نمی دهد که مرتضی علوی و تقی ارانی... « که مورد تحسین و تمجید سلیمان میرزا بوده و او برادرزاده خود (ایرج اسکندری) را با آنها مرتبط کرده، عضو چه سازمان (کدام) سازمان سیاسی بوده و چه خط فکری و سیاسی را دنبال می کردند؟ اما ایرج اسکندری در مقاله ای که چهارده سال قبل از نگارش خاطرات فوق الذکر، در این باره نوشته، مرتضی علوی و تقی ارانی را از فعالین گروه کمونیست های برلین معرفی کرده است. » **نقل از ایرج اسکندری در مقاله فوق الذکر - با عنوان « گروه دانشجویان کمونیست » در نشریه پیکار، ویژه دانشجویان، انتشارات حزب توده ایران، شماره دوم، سال سوم، آلمان شرقی، مرداد - شهریور ۱۳۵۲ خورشیدی.**

پ - فرقه جمهوری انقلابی ایران در سپتامبر ۱۹۲۸ میلادی با ورود تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه به برلین اعلامیه ای در اعتراض به شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران و شخص تیمورتاش انتشار داد. بزعم حمید احمدی، پژوهشگر انفصالی - گویا پخش این اعلامیه در روز ورود تیمورتاش به برلین، برای دولت آلمان حالت « غافلگیرانه داشت »! ای شیطان، و (باعث شد) که فعالیت اپوزیسیون ایرانی در آلمان نامطلوب ارزیابی گردید. **نقل از اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان.**

ت - ایرج اسکندری در خاطرات سیاسی خود می گوید: « وقتی تیمورتاش در مسافرت به اروپا، به فرانسه آمده بود، اعلامیه ای بر علیه او از طرف همین سازمان ما [بخوانید فرقه جمهوری انقلابی ایران] که در آلمان بوده تنظیم شده بود که به وسیله من در فرانسه انتشار پیدا کرد و سفارت ایران که سخت به تکاپو افتاده بود، پی برد که انتشار آن از طرف من صورت گرفته... به همین دلیل هم وقتی تیمورتاش به ایران برگشت به وزارت دارائی دستور داد که حقوق شخصی مرا که مستمری برای تحصیل من بود قطع کردند... ». **از « خاطرات سیاسی » ایرج اسکندری. و « زندگینامه کوتاه غلامحسین فروتن به قلم خودش، در ماهنامه « میز گرد »، دوره دوم، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۷۰ خورشیدی. تا ایرج اسکندری در سال ۱۳۱۰ خورشیدی به ایران مراجعت می کند. نقل از « خاطرات سیاسی ».** خودش می گوید: « پس از مراجعت به ایران برای دریافت پروانه وکالت با (داور) وزیر دادگستری وقت ملاقات داشته و (داور) راجع به فعالیت سیاسی اش در اروپا اطلاع داشت و به آن اشاره نموده است. » **نقل از منبع فوق الذکر.**

جمع بندی حمید احمدی

می فرماید: « ایرج اسکندری بنا به پیشنهاد (داور) در شغل معاون دادستان تهران با رتبه یک و کفالت (۹) در دادگستری اشتغال پیدا می کند. **خاطرات سیاسی.** با توجه به اینکه، این ایام مصادف است با اوج مبارزه با افکار کمونیستی و حزب کمونیست ایران (شخص داور خود نقش زیادی در تنظیم لایحه منع فعالیت کمونیستی - مصوبه خرداد ۱۳۱۰ - داشت)، می توان در این باره چنین قضاوت داشت: هیات حاکمه ایران خط فکری و سیاسی و فعالیت های سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران را یک جریان کمونیستی تلقی نمی کرد ». **عجب - پنجه را باز کرد و گفت وجب.**

و یا در عبارت بعدی: « مضافاً، اگر ایرج اسکندری فعالیت های سیاسی خود را در چارچوب حزب کمونیست ایران می دانست، طبعاً در فضای سرکوب حاد کمونیست ها در ایران، چه بسا به ایران باز نمی گشت... و (داور) هیچوقت به کسی که سابقه عضویت در حزب کمونیست ایران می داشت پیشنهاد شغل معاون دادستانی تهران را نمی کرد ».

انتشار جزوه « بیان حق »!

فرقه جمهوری انقلابی ایران در پائیز ۱۳۰۶ (خورشیدی) جزوه ای بنام (بیان حق) انتشار داده و آنرا در داخل و خارج کشور توزیع کرد. این بیان نامه به زبان فرانسه ترجمه و برای جراید و احزاب سیاسی فرستاده شد... تیمورتاش وزیر دربار، سفیر آلمان در ایران را فراخواند و خواستار اقداماتی علیه نویسندگان این جزوه در آن کشور شد - **نقل از اسناد راکد وزارت خارجه آلمان...** بدنبال اعتراض دولت ایران، وزارت امور خارجه آلمان به کمیساریای عمومی وظیفه داد تا نیروهای سیاسی اپوزیسیون ایرانی در آلمان را تحت نظر بگیرد - **منبع فوق الذکر.** در این زمان « فرزین » وزیر مختار ایران در آلمان، در پست خود مجری دربار بود. **مراجعه کنید به مجله « آینده »، شماره ۸ - ۵، آبان ماه سال ۱۳۷۰ خورشیدی، صفحه ۵۲۴ - راجع به « سیاست مداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه ».**

حال درد دل ایرج اسکندری - از ارسال کنندگان جزوه « بیان حق » به ایران، می گوید: « ضمن گفت و شنود با سلیمان میرزا در پاریس، روزی (نامبرده) جزوه چاپ شده ای را از چمدان خود بیرون آورد و به من داد و گفت: « این کتابچه را در برلین بدست آورده ام مطالب بسیار جالبی در باره اوضاع کشور در آن نوشته شده که آموزنده است... خیلی مفید بود اگر می شد از این کتابچه ها (جزوه بیا حق) به نحوی به ایران فرستاد که بدست مردم برسد... متأسفانه عنوان آنرا فراموش کرده ام، ولی خوب به خاطر دارم که در ابتدای آن نوشته شده بود تقدیمی فریدون... آنطور که بیاد دارم پس از آنکه نابسامانی توده های مردم و فلاکت و بدبختی کشور را تشریح کرده بود، شرح مفصلی در باره سیاست استعماری انگلستان و غارتگری های آن، بویژه در مورد نفت جنوب داشت و سپس به داستان شاه شدن رضاخان به کمک سیاست استعماری انگلستان پرداخته و کسانی را که در این ماجرا به او کمک کرده بودند، افشاء می نمود... ».

عبارت بعدی: « چندی بعد تعداد زیادی از این جزوه ها از برلن به پاریس رسید و بوسیله من (ایرج اسکندری) به ایران فرستاده شد، ولی بعد ها، هرچه جستجو کردم نسخه ای از آن را نیافتم، و غیر از آنچه ذکر شد چیز دیگری در باره محتویات آن (جزوه) به خاطرم نمانده... ». **نقل قولی از ایرج اسکندری در مقاله « نخستین گروه دانشجویان کمونیست »، نشریه « پیکار »، ویژه دانشجویان، انتشارات حزب توده ایران، شماره دوم، سال سوم، آلمان شرقی - شهریور ۱۳۵۲.**

اما ایرج اسکندری - در گفتار فوق، از ذکر نام جزوه (بیان حق) و نام سازمان آن، فرقه جمهوری انقلابی ایران... خودداری ورزیده... با بیان این مطلب: « در واقع پس از ملاقات با مرتضی علوی است که من وارد فعالیت سیاسی مستقیم در جهت ایران شده... از لحاظ سازمانی با گروه دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم آلمان و بطور غیر مستقیم با حزب کمونیست ایران مرتبط گردیده ام »! **منبع فوق الذکر.** عملاً دکتر ارانی و مرتضی علوی - و از جمله خودش را بعنوان کمونیست های مرتبط با حزب کمونیست ایران معرفی می نماید - که این ادعا واقعیت ندارد و اسناد مربوط به این جریان سیاسی (فرقه جمهوری انقلابی ایران) این اظهار نظر را تأیید نمی کند. واقعیت این است که، انگیزه ها و عواملی در طرح و بیان این تحریف - از موضع چپ، عمل می کرده... یکی از علل عمده آن ناشی از وجود حساسیتی بود که از جانب کمونیست ها و بر پایه الگوی لنینیسم نسبت به کارنامه حاملین جریان های فکری سوسیالیستی و سوسیال دموکراسی وجود داشت، این نوع کارنامه سازی ها - مثل اظهارات اسکندری - را شاید بتوان بازتاب عملی چنین مصلحت گرایی ها... و گریز از ترور سیاسی آن زمان تلقی کرد... ».

برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد نگاه کنید به «خاطرات منتشر نشده اردشیر آوانسیان - کتابی که مرحوم اردشیر آن را به آقای حمید احمدی هدیه کرده، راجع به رهبری در حزب (کمونیست ایران) و رهبران، ۱۸ ژوئن ۱۹۷۳ میلادی، ایروان، ارمنستان شوروی... اما مبتکر فرمول بندی (گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان) ایرج اسکندری نبوده... از ابتکارات نورالدین کیانوری است که یک دهه قبل... آنرا در مجله (دنیا) دوره دوم، مطرح کرد و جا انداخت، مبنی براینکه (ارانی یکی از مبرز ترین فعالین گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان) گردید... ارانی و دوستانش در آلمان علاوه بر نشریه (پیکار) جزوه مخصوصی [بخوانید جزوه بیان حق] را برای افشاء ماهیت ارتجاعی و ضد ملی حکومت رضاخان انتشار دادند... نگاه کنید به مقاله «دکتر تقی ارانی - شعله ای که برافروخت و خاموش شد...» در مجله دنیا، دوره دوم، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۴۲ خورشیدی، آلمان شرقی، به قلم نورالدین کیانوری... پس از شهریور ۱۳۲۰ که حزب توده ایران برنامه و خط مشی سیاسی خود را بورژوا دمکراتیک مطرح می کرد، وقتی در باره سابقه فکری - سیاسی دکتر ارانی صحبت می شد، از وی بعنوان یک شخصیت میهن دوست و عدالت خواه یاد می گردید... در چنین دورانی که چند تن از یاران دکتر ارانی در ترکیب رهبری حزب توده بودند، کتابی تحت عنوان (غرب و شوروی در ایران ۱۹۴۸ - ۱۹۱۸ میلادی) نوشته ج. لنچافسکی با مقدمه جورج آلن (سفیر آمریکا در ایران) در سال ۱۳۲۸ خورشیدی و یا ۱۹۴۹ میلادی چاپ و منتشر گردید، مولف کتاب مذکور برای نخستین بار عنوان (جمعیت جوانان کمونیست ایران در برلین) را برای فرقه جمهوری انقلابی ایران بکار می برد - او بدون ارائه هیچگونه سند یا داده ای، تاکید می کند که جمعیت مزبور (فرقه جمهوری انقلابی ایران) وابسته به کمینترن بوده و خط مشی سیاسی کنگره ششم کمینترن را پیاده می کرده... اظهار نظر دیگری جدا از دو مورد یاد شده ی بالا به چشم می خورد... ناشی از استنباط شخصی، دریافت نادرست دوران جوانی نویسنده آن - این نویسنده همانا انور خامه ای نویسنده کتاب (پنجاه نفر و سه نفر) است... آن روزها که ارانی جوان و دانشجویان ایرانی دیگری مانند او در دام این تبلیغات می افتادند بسیار دشوار بود که حقایق را فهمید... **نقل از منبع فوق الذکر** - از آنجائی که انور خامه ای از ماهیت جریان زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی و یاران در ارتباط با فرقه جمهوری انقلابی ایران اطلاع نداشته، در باره فعالیت سیاسی ایرج اسکندری در اروپا نیز چنین برداشتی را ارائه می کند که: «ایرج اسکندری در هنگام تحصیل در دانشگاه گرونوبل فرانسه به سوی اندیشه های مارکسیستی جلب می شود و به عضویت حزب کمونیست فرانسه در می آید...».

مقابله با «فرقه جمهوری انقلابی ایران»!

بشنوید از یافته های راوی - می فرماید: «مقابله و مخالفت با فرقه جمهوری انقلابی ایران در آن سال ها از دو سو جریان داشت. از یک سو برخورد کمینترن و حزب کمونیست ایران از زاویه ایدئولوژیک - سیاسی که بر پایه نظرات مصوبه کنگره ششم کمینترن و کنگره دوم حزب کمونیست ایران اعمال می گردید، **تر شماره ۱۸، در باره کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره، از مصوبات کنگره ششم کمینترن - دسامبر ۱۹۲۸ میلادی، و از سوی دیگر تلاش رژیم رضاشاه که به اشکال مختلف در صدد سرکوب و حذف این جریان (فرقه جمهوری انقلابی ایران) بوده است. با اعزام اولین گروه دانشجویان از سوی دولت در دوران رژیم رضاشاه (۱۲۰ نفر در ۱۲ مهر ماه ۱۳۰۷) حساسیت نسبت به فعالیت فرقه جمهوری انقلابی شدت بیشتری پیدا کرد - نقل از اسناد راکد وزارت خارجه آلمان... نظر به تمرکز فعالیت فرقه... در آلمان، کمترین سهمیه دانشجوی (۸ نفر) برای این کشور در نظر گرفته شد - نقل از سازمان اسناد ملی ایران: ردیف ۵۳۰۰۷، تعلیمات عالی در خارج کشور نامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به شماره ۳۸۱۶ به تاریخ ۱۳۱۰/۴/۲۱ خورشیدی به ریاست اداره تفتیش، ارسال صورت اسامی محصلین اعزامی به اروپا سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ خورشیدی. دو هفته قبل از ورود دانشجویان به اروپا، سفیر ایران در آلمان رسماً از وزارت خارجه آلمان درخواست اخراج احمد اسدی از آلمان را کرد - پلیس پروس تحت فشار وزارت خارجه کشورش، در نوامبر ۱۹۲۸ میلادی حکم اخراج اسدی را از قلمرو دولت پروس صادر کرد - اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان. تقی ارانی مسئول اتحادیه دانشجویان ایرانی در برلین برای لغو حکم صادره به دیدار رودلف برایت شاید نماینده سوسیال دمکرات ها (سوسیال مرتدان) در پارلمان آلمان رفت... برایت شاید در نشریه (فور ورتس) ارگان حزب سوسیال دمکرات آلمان (در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۸) مقاله ای اعتراضی در باره اخراج اسدی نوشت... نقل از منبع فوق الذکر، با اخراج احمد اسدی از آلمان که چهره فعال علنی در آن سال ها بود، طبعاً فعالیت سیاسی - با توجه به حساسیت خاص رژیم ایران و آلمان - برای مرتضی علوی و ارانی دشوارتر گردید... به نظر می رسد که این فعالیت ها ادامه پیدا کرد - نقل از مرتضی یزدی، باز جوئی در دادگستری (متن اعلاننامه مدعی العموم استیناف) در روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷ خورشیدی. آشنائی و گرایش خلیل ملکی (از دانشجویان اعزامی از سوی دولت ایران به آلمان در سال ۱۳۰۷) به دکتر ارانی مربوط به این ایام است - نقل از ایرج اسکندری در کتاب «خاطرات سیاسی»**

بخش نخست - پیوستن خلیل ملکی به «گروه ارانی»؟! پس از مراجعت به ایران بر پایه این سابقه بوده است... **منبع فوق الذکر** - از چهره های سرشناس دیگر سال های بعد، که در این دوران به دکتر ارانی گرایش پیدا کرد، عبدالحسین نوشین است که در فرانسه تحصیل می کرد... نقل از خاطرات منتشر نشده اردشیر آوانسیان «در باره رهبری در حزب...»، نوشین پس از بازگشت به ایران با دکتر ارانی تماس گرفت - **نقل از «چهار چهره»! اثر جنت مکان، انور خامه ای، تهران، ۱۳۶۸ خورشیدی،** نوشین پس از شهریور ۱۳۲۰ همراه با ایرج اسکندری و بزرگ علوی و «دیگران»! به تاسیس حزب توده همت گماشت و یکی از بنیان گذاران اصلی این حزب بود و در مهر ماه ۱۳۲۰ خورشیدی در جلسه موسسان حزب به عضویت کمیته مرکزی آن برگزیده شد - نقل از منبع فوق الذکر + «خاطرات سیاسی» ایرج اسکندری، بخش سوم...».

تاریخچه «گروه ارانی»؟!

بشنوید از فرجام بحرطویل حمید احمدی در مورد توطئه دیوان رضاخانی، خروج سفارشی - سابقه مشکوک «فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی»! می فرماید: «اینک که در ارتباط با تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و جزوه (بیان حق) توضیحاتی به اختصار داده شده، طبیعی است که این پرسش مطرح گردد: آیا اینکه از فعالیت فکری و سیاسی دکتر تقی ارانی پس از مراجعت به ایران عنوان فعالیت کمونیستی و در ارتباط با کمینترن یاد شده است، واقعیت دارد؟ پاسخ نگارنده این سطور (حمید احمدی) به این پرسش منفی است و آن را (ادعای فوق) یک تحریف تاریخی ده ها ساله می داند».

در عبارت بعدی: «بررسی تاریخ جنبش سیاسی این دوره (۱۳۲۰ - ۱۳۰۹) که به نادرست به فعالیت گروه (پنجاه و سه نفر) معروف شده است، حکم می کند که مسائل و رویدادهای آن همه جانبه مورد بحث و بررسی قرار گیرد».

دنباله مطلب: «آنچه تا امروز در این زمینه نوشته و یا مطرح گردیده است، دانسته یا ندانسته - در مجموع به یک تحریف بزرگ تاریخ سیاسی این جریان منجر گردیده است».

تذکر نگارنده، حمید احمدی: «بر آن بود که بررسی تاریخ این جنبش سیاسی را تا پیدایش حزب توده و نخستین انشعاب بین یاران ارانی - جدائی خلیل ملکی و شرکاء از سلیمان میرزا و ایرج اسکندری... (تا سال ۱۳۲۶) ادامه دهد ولی بنا به ضرورت تکمیل و تدقیق برخی اسناد و داده ها، این کار در مجلد دیگری دنبال خواهد شد». می فرماید: «در اینجا، به اختصار، به آن موارد، فهرست وار، تحت عنوان (نقد اظهار نظرها) اشاره می کنیم.

الف - بازگشت دکتر ارانی به ایران

عمده اظهار نظرها در باره بازگشت دکتر ارانی به ایران برای پیگیری فعالیت کمونیستی و یا تجدید سازمان کمونیستی در ایران، از این قرارند:

۱) «دکتر ارانی قبل از مراجعت به ایران طرح کار انقلابی خود را ریخته و مصمم بود با استفاده از شیوه کار مخفی در احیاء سازمان های حزب کمونیست ایران که در آن دوره بکلی متلاشی شده بودند بکوشد. او قبل از مراجعت به ایران با مرکز حزب کمونیست ایران در مهاجرت تماس گرفته و قرار کار در ایران را گذاشته بود». **نقل از کیانوری در مقاله «دکتر تقی ارانی - شعله ای که برافروخت و خاموش شد، ولی برای همیشه آتشی فروزان باقی ماند»، مجله دنیا، دوره دوم، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۴۲ خورشیدی، آلمان شرقی.**

۲) «پس از آنکه نیروهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند، دکتر ارانی و چند نفر دیگر از یاران او به ایران آمدند و با همکاری چند نفر از اعضای با سابقه حزب کمونیست ایران دست به فعالیت زدند و بدین ترتیب فعالیت تبلیغاتی و تربیت کادرهای جوان آغاز شد». **نقل از «سالنامه توده»، - به مناسبت پنجاهمین سال تاسیس حزب کمونیست ایران و سی امین سال تاسیس حزب توده ایران - آلمان شرقی ۱۳۴۹ خورشیدی.**

۳) «تشکیلات جوانان که از دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپائی برپا شده بود، در تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کردند. دکتر تقی ارانی که در این زمان در مقام رهبری حزب کمونیست ایران قرار گرفته بود، در زمینه پیوند دادن اعضای جدید و جوان و اعضای قدیمی و مجرب آن - که ارتباطشان با مرکز قطع گردیده بود - و ایجاد مناسبات همکاری و تشکیلاتی بین آنها اقدامات موثری کرد». **نقل از تقی شاهین در کتاب «پیدایش حزب کمونیست ایران»، ترجمه فارسی (ر. رادنی)، تهران، ۱۳۶۰ خورشیدی.**

نقد اظهار نظرها - شیرین زبانی «ناخدا»!

می فرماید: «اگر چه اسناد و داده هائی در بخش مربوط به مسائل (فرقه جمهوری انقلابی ایران) ارائه شده و همچنین موضع گیری خصمانه حزب کمونیست ایران نسبت به آن - فرقه... در آستانه ورود دکتر ارانی به ایران، واویلا! به اندازه کافی نادرستی این اظهار نظرها را نشان می دهد... دکتر ارانی در دیماه ۱۳۰۷ تحصیلات دکتری خود را در دانشگاه برلین به اتمام رساند. او سپس، (بعنوان بورسیه وزارت جنگ ایران) با گذراندن یک دوره چند ماهه شیمی تسلیحاتی، از آلمان به ایران مراجعت کرد. دکتر ارانی در ۲۶ مرداد ۱۳۰۹ خورشیدی در تهران با آقا بزرگ علوی دیدار داشت». **گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، برلین، ۱۱ بهمن ۱۳۶۹ خورشیدی. در باره اینکه ارانی نیمه دوم سال ۱۳۰۸ یا اوائل سال ۱۳۰۹ به ایران مراجعت کرده، برای نگارنده (حمید احمدی)، روشن نشده است. ولی در نوشتارهای زیر مراجعت وی به ایران سال ۱۳۰۹ یاد شده: «خاطره ای از اردشیر آوانسیان، پنجاه نفر و سه نفر، از انور خامه ای، در شعله ای که برافروخت و خاموش شد، از کیانوری... در کتاب محاکمه محاکمه گران، ورود ارانی به ایران سال ۱۳۰۸ خورشیدی قید گردیده است».**

بنا بر این، موقعی که دکتر ارانی وارد ایران می شود، حدود یک سال و نیم بعد از آن تاریخ هنوز حزب کمونیست ایران در داخل ایران فعال بوده... یورش به تشکیلات حزب کمونیست ایران در اوائل تابستان ۱۳۱۰ بعمل آمده بود. **نقل از اردشیر آوانسیان در کتاب «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه ۱۹۲۲ - ۱۹۳۳ میلادی»، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸ خورشیدی.**

وضعیت فعالیت حزب کمونیست ایران حتی یک سال بعد از ورود دکتر ارانی به ایران بگونه ای بود که در ماه فروردین ۱۳۱۰ در تهران پلنوم حزب تشکیل گردید. **نقل از منبع فوق الذکر.** بدین ترتیب، بیان این مطلب که «سازمان های حزب کمونیست ایران بکلی متلاشی شده و دکتر ارانی با ورود به ایران به احیای آن پرداخت - و یا نیروهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند و دکتر ارانی و چند نفر دیگر از یاران به ایران آمدند و دست به فعالیت و تربیت کادر زدند... صحت ندارد.

اظهار نظر اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن ایام ماهیت این تحریف ها را روشن می کند: «آنچه که بطور حتم یادمانده است ارانی ابداً با ما تماس نگرفت... با ما کار نمی کرد. چون من عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بودم و در تهران بسر می بردم، همه افراد، چه در تهران و چه در ولایات را شناخته با آنها تماس و ارتباط داشتم». **همان منبع.**

جمع بندی راوی، حمید احمدی: «اسناد وزارت داخله ایران (وزارت کشور) و گزارش نظامیه ایران در آن سال ها، اظهار نظر اردشیر آوانسیان را که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوده و در کار سازماندهی حزب کمونیست در داخل ایران نقش فعال داشته تائید می کند. این موضوع در جریان یورش به حزب کمونیست ایران در تیر ماه ۱۳۱۰ و در ارتباط با مخفی بودن آرتاشس آوانسیان (با نام مستعار فولاد) به اطلاع رضاشاه رسید - **نقل از سازمان اسناد ملی ایران:** «احزاب و جمعیت های سیاسی - صنفی، ردیف ۱۷۰۰۰، وزارت داخله، راپورت نظامیه ایالتی آذربایجان، نمره ۶۷/ ۲۴ مورخ ۱/۴/۱۳۱۰، همچنین گزارش وزارت داخله (در همان ردیف) نامه تیر ماه ۱۳۱۰ محرمانه به دفتر مخصوص شاهنشاهی». (سند شماره ۱ بخش ضمائم)

دکتر ارانی و نشریه پیکار

از قرار معلوم، در مطبوعات و نشریات حزب توده ایران، هیچوقت این مطلب که دکتر ارانی عضو حزب کمونیست ایران بوده، بیان نشده است. اما بطور غیر مستقیم و عملاً این برداشت جا انداخته شده بود. یکی از مواردی که بطور غیر مستقیم دکتر ارانی را در ارتباط با حزب کمونیست ایران و یکی از اعضای فعال آن معرفی کرده اند همانا طرح مساله فعالیت وی با نشریه پیکار بود - مبنی براینکه:

(۱) « نشریه پیکار ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا بود. ناشر آن دکتر کارل وئر آلمانی بود. مسئولیت مجله را از طرف حزب کمونیست ایران رفیق فقید مرتضی علوی داشت. رفیق شهید فقید دکتر ارانی نیز در نشر و اداره مجله فعالانه شرکت داشت ». نقل از « ورقی از تاریخ حزب کمونیست ایران در مجله دنیا، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان سال ۱۳۴۳، صفحه ۱۰۴ ». همچنین در « سالنامه توده »، صفحه ۱۷۹، نوشته شده است: روزنامه پیکار ارگان حزب کمونیست ایران و مجله (ستاره سرخ) ارگان تئوریک حزب در خارج ایران بود ». این اظهار نظر در « کتابچه مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت، تألیف سولماز رستموا - توحیدی... (باکو)، سال ۱۹۸۵، روزنامه آذربایجان، تکرار شده است. کامبخش در (کتاب نظری به جنبش کارگری... خودش) نوشت: « پس از کنگره دوم حزب موفق به ایجاد وسائل بیشتری برای کار تبلیغاتی خود شد. کمیته مرکزی تصمیم گرفت برای نشریات حزبی و کار در میان محصلین اروپا مرکزی در خارج تشکیل گردد... تحت نظر این مرکز روزنامه پیکار در برلین و مجله ستاره سرخ در وین منتشر شد... ».

(۲) « ارانی یکی از نویسندگان و اداره کنندگان روزنامه (پیکار و بیرق انقلاب) بود. این روزنامه ها را گروه کمونیست های ایرانی در آلمان بطور مخفی منتشر می ساخت و بین دانشجویان ایرانی در اروپا پخش می کرد و به ایران می فرستاد ». نقل از نورالدین کیانوری در (دکتر تقی ارانی - شعله ای که برافروخت و خاموش شد... در مجله دنیا، دوره دوم، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۴۲ خورشیدی، آلمان شرقی - نام نشریه (بیرق انقلاب) را نخستین بار کیانوری در سال ۱۳۴۲ در مقاله اش در مجله دنیا (منبع فوق الذکر) آورده ولی به نادرست، آنرا نشریه کمونیستی معرفی کرده است. پس از کنکاش سرانجام در فروردین ۱۳۷۱ خورشیدی نسخه ای از این نشریه در آرشیو کتابخانه مسکو رؤیت و مطالعه شد... اولین شماره بیرق انقلاب در ۱۳ صفحه (تیر ماه ۱۳۰۷) و به صورت پلی کپی چاپ شده بود. این نشریه ارگان فرقه جمهوری انقلابی ایران بوده است... سولماز وحیدی که در آرشیو باکو به بیرق انقلاب دسترسی داشته، بدون آنکه نام مرتضی علوی و دکتر تقی ارانی را به میان آورد - در باره این نشریه می نویسد: « ... بیرق انقلاب اندیشه انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک را بیان داشته و ارگان فرقه جمهوری انقلابی ایران بود... یک سازمان ناسیونالیستی خرده بورژوازی به شمار می آمد... ».

می فرماید: « وقتی نشریه ای ارگان حزب کمونیست ایران باشد و تقی ارانی هم یکی از نشر دهندگان و اداره کنندگان آن معرفی می شود، طبعاً این را القا می کند که دکتر ارانی در حزب کمونیست ایران در چنان سطحی از رده تشکیلاتی قرار داشته که می توانست (یک) چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد. این اظهار نظرها نادرست است. زیرا: نخستین شماره نشریه پیکار در ۲۶ بهمن سال ۱۳۰۹ در برلین منتشر گردید - **نقل از نجمی علوی در کتاب « سرگذشت مرتضی علوی - ۱۳۷۰ خورشیدی ».**

در این تاریخ، **۲۶ بهمن ۱۳۰۹ خورشیدی**، حدود یک سال از بازگشت دکتر ارانی به ایران می گذشت... می توان نتیجه گرفت که دکتر ارانی در نشر و اداره نشریه (پیکار) که در آلمان منتشر می شد نقشی نداشت. شایان توضیح است که در شماره های نشریه (پیکار) چنین مطلبی که این نشریه ارگان حزب کمونیست ایران است به چشم نمی خورد... ».

در عبارت بعدی: « یکی از فرمولبندی های تحریف شده دیگر در باره فعالیت دکتر ارانی یعنی فعالیت در روزنامه پیکار، که نورالدین کیانوری (مبتکر) آن بود، بعداً به درون نوشتارها و مطبوعات دیگر راه پیدا کرده است... از جمله در نشریه (باختر امروز) ارگان سازمان های جبهه ملی ایران در خاورمیانه، دوره چهارم، سال اول، شماره ۸، بهمن سال ۱۳۴۹ خورشیدی + دایرته المعارف ایرانیکا، دانشگاه کلمبیای نیورک، در کتاب « ایران بین دو انقلاب »، از ایروان آبراهامیان، کتاب « سابقه جنبش کمونیستی در ایران » از ذبیح سپهر... ».

دنباله مطلب: « گفتنی است که پس از انتشار نخستین شماره (پیکار)، مرتضی علوی مورد خشم رژیم ایران قرار گرفت - وزارت خارجه آلمان تحت فشار دولت ایران، به دنبال بهانه ای برای اخراج مرتضی علوی از آلمان بود. پلیس برلین در گزارش خود به وزارت خارجه آلمان، سابقه مرتضی علوی را این گونه توضیح می دهد: مرتضی علوی از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران است و شخصی است سوسیالیست و در کنگره سوسیال دمکرات ها در بروکسل مشارکت داشته و خواستار حکومت جمهوری ملی در کشورش می باشد ». **نقل از اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان...**

دنباله مطلب: « نخست وزیر ایران نامه ای اعتراضی به وزارت خارجه آلمان ارسال داشت که در آن تاکید شده بود که کشور آلمان به مرکز تحریکات علیه ملت و دولت ایران تبدیل شده است... سفیر ایران در آلمان برای اخراج مرتضی علوی با وزارت خارجه تماس گرفت... سرانجام پلیس پروس تحت فشار اتحادیه سراسری صنایع آلمان... و نشریات محافظه کار آلمان - **نقل از اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان... از تمديد گذر نامه مرتضی علوی خود داری کرد - مرتضی علوی در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۳۱ میلادی از مرز (بوهم) از کشور آلمان اخراج گردید - نقل از منبع فوق الذکر...**

در دوران خروشچف از مرتضی علوی اعاده حیثیت شد - شوخی می کنید: « پرونده مرتضی فرزند ابوالحسن توسط دادستانی ترکستان رسیدگی گردید - بنا به اعتراض دادستان نظامی ترکستان از محکمه نظامی ترکستان در تاریخ ۴ دسامبر سال ۱۹۵۶ میلادی بسته شد و به علت نداشتن جرم عجب!! کاملاً تبرئه گردید. امضا: معاون وکیل نظامی ترکستان دیاکوروف - **نقل از اسناد دادگاه بخش نظامی ترکستان، ۴ دسامبر ۱۹۵۷... میلادی... نگاه کنید به شرح نجمی علوی در سرگذشت «مرتضی علوی»، ۱۳۷۰ خورشیدی».**

دکتر ارانی و گرایش به «مارکسیسم»!

گویا در باره گرایش سیاسی نخستین ارانی اظهار و فرمولبندی نورالدین کیانوری از این قرار است: « ارانی خیلی زود نسبت به جنبش انقلابی و حزب طبقه کارگر آلمان کشش و تمایل پیدا کرد... پس از چندی ارانی با گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان ارتباط گرفت و یکی از مبرز ترین فعالین این گروه گردید ». **به نقل از نورالدین کیانوری در مقاله «دکتر تقی ارانی - شعله ای که برافروخت و خاموش شد...».**

و یا انور خامه ای در این باره چنین اظهار نظر کرده است: « من امروز فکر می کنم که به احتمال زیاد همین احساسات ناسیونالیستی ارانی را به سوی مارکسیسم کشیده، یک نوع مارکسیسمی که با میهن پرستی آمیخته بود و با مارکسیسم استالینیست و در خدمت امپریالیسم شوروی فرق داشت ». **نقل از انور خامه ای در کتاب «پنجاه نفر و سه نفر».**

نقد اظهار نظرها - بحرطویل (ناخدا)

می فرماید: « مجموعه مسائلی که در صفحات پیشین و به اختصار در باره سیر زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی در آلمان مطرح شد، به اندازه کافی عدم صحت اظهار نظر نورالدین کیانوری را نشان می دهد. اما در باره اظهار نظر انور خامه ای باید گفت (نامبرده) در توضیحی که در باره علت گرایش ارانی به مارکسیسم می دهد، عملاً برداشت درستی ارائه نکرده است - این که ارانی از مارکسیسم تعبیر لنینی و استالینی نداشت، واقعیتی است کاملاً درست و به همین دلیل نیز او در ایران هیچ گاه به دنبال تشکیل حزب یا گروه کمونیستی نبوده است. بر منکرش لعنت... اما آنچه موجب گرایش ارانی جوان به سوی اندیشه های مارکس گردید، ناشی از احساسات ناسیولیستی وی نبود، زیرا گرایش به اندیشه مارکسیستی در ارانی (اصولاً) بر بستر احساسات سیاسی شکل نگرفت (اگر چه تاثیرات این امر را نمی توان نادیده گرفت)، اما برای شناخت سیر تحول فکری در ارانی جوان، ضرورت می یابد که چگونگی پیدایش و روند این تحول در او مورد توجه قرار گیرد ».

بشنوید از چگونگی سیر تحول فکری ارانی (جوان) از زبان حمید احمدی. می فرماید: « ارانی تحصیل دانشگاهی خود را در رشته شیمی در دانشگاه برلین آغاز کرد. او در مسیر مطالعه در رشته شیمی توجه خاصی نیز به علوم طبیعی، فیزیک و بیولوژی از خود نشان داد. روند این مطالعات برای او زمینه مناسبی فراهم کرد تا در مدت نه چندان طولانی به نتیجه گیری های جدیدی برسد ». عجب.

در عبارت بعدی: تجربه او در این عرصه، در نقطه مقابل تفکرش در دوره تحصیل وی در مدارس قدیمه قرار می گیرد: « چون ارانی در دوران طلبگی، نخستین دوران تحصیلاتش... را در مدارس قدیمه بدست آورده بود - **نقل از جنت مکان انور خامه ای**... در مسیر مطالعات علوم طبیعی است که تفکر علمی در او شکل می گیرد »!

ارانی بعد ها در رساله (متریالیسم دیالک تیک) به پیدایش تفکر مادی در علمای علوم طبیعی اشاره می کند: « اغلب علمای علوم طبیعی که به قوانین طبیعی آشنا هستند مادی فکر می کنند ولی چون طرز تفکر عده ای از آنها دیالکتیکی نیست دچار اشکال می شوند و فکر عده زیادی از اینها هم به تدریج کاملاً از مکتب مادی دور شده به ایدآلیسم می رسد ». **نقل از دکتر تقی ارانی، جزوه « ارزش معلومات بشر »، در مجله (دنیا)، دوره اول، شماره ۷، شهریور ۱۳۱۳ خورشیدی.**

دنباله مطلب: « ... نخستین نشانه پیدایش تفکر متریالیستی دیالکتیکی در ارانی جوان، در چهارم بهمن ۱۳۰۴ (خورشیدی) در کتاب فیزیک که در برلین منتشر کرد بازتاب یافت - او در مقدمه این کتاب نوشت: سلسله علوم دقیقه رشته متوالی است و اصول علوم بشر که از مادی ترین و بنابراین دقیق ترین علوم یعنی علوم طبیعی دقیقه (فیزیک و شیمی) شروع نمود - نوع مخصوص از تغییرات طبیعت را در حالت مادی و روحی موجود زنده مورد دقت قرار داده (بیولوژی و پسیکولوژی) بالاخره در دایره همین معلومات خود بنی نوع بشر و کلیات علم و حد ارزش علوم وی را با اصول متریالیسم دیالکتیک مورد بحث قرار می دهد ». **نقل از تقی ارانی در جزوه « سلسله علوم دقیقه »، فیزیک، چاپ مطبعه کاویانی برلین، دسامبر ۱۹۲۵ میلادی. دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران، آثار منتشر شده اش در برلین را تجدید چاپ کرد و برخی از آنها را تکمیل و در دو جلد منتشر نمود: فیزیک در ۱۲ جزء، شیمی در ۱۲ جزء، بیولوژی در دو جلد، پسیکولوژی در دو جلد - نگاه کنید به مجله دنیا، دوره اول، شماره های ۱ و ۱۱ و ۱۲، تهران، خرداد ۱۳۱۴ خورشیدی.**

عبارتی دیگر: « ... می توان گفت که مطالعات در علوم طبیعی و تجربه پراتیک در این عرصه بود که هسته اولیه تفکر متریالیستی را در او بوجود آورد، و این نیز زمینه معینی را در سیر مطالعه بعدی او به سوی فلسفه و نظریات مارکس فراهم کرد. نوشته های فلسفی و اجتماعی و پسیکولوژی ارانی نشان می دهد که وی به تدریج توانست مطالعات پی گیری را در زمینه تاریخ فلسفه شرق و همچنین فلسفه کلاسیک آلمان (کانت، فیخته، شلینگ، هگل و فویرباخ) و آثار مارکس... را دنبال کند » - **نقل از « تئوری های علم، پسیکولوژی... دسامبر سال ۱۹۲۷ میلادی... »**

ادامه گفتار گل و گشاد مدعی: همچنین دیدگاه نظری و عملی دکتر ارانی (در ایامی که مجله دنیا را منتشر می کرد) نشان می دهد که او برخورد جزم گرایانه نسبت به مارکس نداشت... هیچ گاه تن به پذیرش اندیشه هائی تحت نام مارکسیسم نداد - واویلا! حتی می توان گفت که دکتر ارانی بمتابۀ نخستین پژوهنده اندیشه های مارکس در ایران به دیدگاه متفاوت با مارکسیسم عامیانه دست یافته بود - در این ارتباط، بشنوید از کشفیات سرخابی، چپ اندر قیچی حمید احمدی. می فرماید: اگرچه برای دکتر ارانی، اندیشه های مارکس بمتابۀ متدولوژی نگرش به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و نیز به عنوان یک سیستم اندیشگی جاذبه و به آن گرایش داشت، اما تحلیل او تنها تاکید به بنیاد اقتصادی بمتابۀ عنصر تعیین کننده تحول جامعه نبود، بلکه برای روانشناسی اجتماعی و عامل روانی نیز نقش مهمی قائل بود - دیدگاه او (ارانی) نسبت به بخشی از نظریه فروید، در این باره نمونه وار است... « **نگاه کنید به « اصول دیالک تیک » دکتر ارانی، مجله دنیا، دوره اول، شماره ۸، آذر ۱۳۱۳ خورشیدی.** حزب توده که طی چند دهه ارانی را پیرو مارکسیسم - لنینیسم معرفی می کرده ، در باره دیدگاه ارانی سکوت کرد... بعد از سه دهه... ویژه نامه ای (شامل سه رساله متریالیسم دیالکتیک. عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی) از سوی هیات تحریریه مجله دنیا در زمستان ۱۳۴۸ خورشیدی منتشر کرد... با ظرافت خاصی دیدگاه انتقاتی خود را نسبت به دید مارکسی دکتر ارانی منعکس کرده و می نویسد: برای توضیح نکات مختلف نوشته های رهبر فقید دکتر تقی ارانی و بیان برخی ارزیابی ها در باره آنها نگارش مقاله یا مقالاتی ضرور است. در اینجا، می خواهیم این نکته را تصریح کنیم که در آثار ارانی گاه برخی احکام یا استدلالات، تعریفات و اصطلاحات دیده می شود که به اندازه کافی از لحاظ جهان بینی مارکسیستی بلیغ نیست. مثلاً خواننده عزیز باید به نقش بیش از حد واقع که دکتر (ارانی) گاه برای عوامل روحی در تعیین سیر تکامل اجتماع قائل شده بود (و حتی اینجا و آنجا تاثیرات فرویدیسم که مکتب روانی متداول روز بود در برخی استدلالات وی دیده می شود) با دقت و احتیاط برخورد کند. استنباط دکتر از مساله دترمینیسم نیز طور است که به نظر می رسد به دیالکتیک « ضرورت و تصادف » و تاثیر متقابل آنها در سیر تکاملی تاریخی به حد کافی پیگیرانه توجه نداشته است... « **نقل از طبری در مجله دنیا، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، ۱۳۴۸ شمسی.** این تو ضیحات و یادآوریها به نام مجله دنیا امضا شده است. شایان ذکر است که مسئول مجله دنیا در این سال ها احسان طبری بود. خود وی می نویسد: پس از انشعاب دوم [فروتن و قاسمی] شعبه ایدئولوژیک، مردم، دنیا و دیگر نشریات تحت نظر من قرار گرفت. طبری، کژراهه...

عبارت بعدی: از مطالبی که با فرمولبندی خاص در (دو) صفحه تحت عنوان « برخی یادآوری ها و توضیحات » از سوی مجله دنیا - ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده نگاشته شده، می توان به میزان وسعت معلومات و احاطه نویسنده آن به دانش مارکسی پی برد - منتها آن نویسنده با تکیه به دانش خود توانست فرمولبندی توحیه گرانه و در عین حال زیرکانه ای را در پوشیده نگاهداشتن دیدگاه آزاد اندیشانه مارکسی دکتر ارانی (در پوشش عبارت تاثیر متریالیسم قبل از مارکس) ارائه کند - در حالیکه دکتر ارانی در همان رسالات - ویژه نامه ارانی، در باره سیر تاریخ دید متریالیستی در شرق (چین، هند و ایران قدیم) و دید فلسفی متریالیستی در یونان قدیم و فلسفه اروپا تا قبل از مارکس و سیر پیدایش دیدگاه متریالیسم دیالکتیک به بحث و بررسی جامع در زمان خودش پرداخته است - بویژه این بخش از مطاعات و نقد ارانی در باره سیر اندیشه های متریالیستی در تاریخ، برجستگی خاصی دارد - **نگاه کنید به سه رساله ارانی: عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی، و متریالیسم دیالکتیک.** در پیشگفتار دیگری از انتشارات مزدک که بر تجدید چاپ برخی نوشته های علمی، فلسفی و اجتماعی دکتر ارانی نوشته شده، آمده است: ارانی به درستی از متریالیسم تاریخی مارکس آغاز کرد. برای وی (دکتر ارانی) هیچ امری مقدس و ابدی نبود، مگر شیوه متریالیسم تاریخی تحقیق، رهیابی و مبارزه انقلابی که پدران سوسیالیسم علمی و پیروان صادق آنان برگزیده بودند - **نوشته های علمی، فلسفی و اجتماعی تقی ارانی، بنگاه انتشارات مزدک، مقدمه و ویراستار م - س، ژنو، اول بهمن ۱۳۵۱ خورشیدی.** علاوه بر نمونه ها، اظهار نظرهای مطرح شده، حتی برخی چپ های غیر سنتی در طیف جنبش چریکی نیز اندیشه های ارانی را به دستاویز در غلتیدن در متریالیسم مکانیکی به نقد کشیده اند - انتقاد مصطفی شجاعیان... در این مورد نمونه وار است، که می نویسد: « آنگاه بهتر از هر زمان دیگری می توان سرگشتگی در وادی متریالیسم مکانیکی را در داوری ها و کارهای اشخاص تمیز داد، که پای مسائل ذهنی و بویژه پای هنر به میان می آید. زیرا، استواری دیالکتیکی در پهنه هنر، از پیچیده ترین برخوردهای دیالکتیکی است. نوشته شهید تقی ارانی در باره هنر درست چنین خصیصه ای را بازگو می کند. ارانی آشکارا در رویای متریالیسم مکانیکی و نیز تند آب های متریالیسم خرده بورژوائی و نا طبقاتی شناور است... ». **نقل از « چند نوشته »، (هنر و ارانی)، از مصطفی شجاعیان، بهمن ۱۳۵۴ خورشیدی - انتشارات مزدک.**

دنباله مطلب: همانطور که از انتقادهای مزبور بر می آید، دکتر ارانی آزاداندیشی (مهملات آخوندی) خود را نسبت به اندیشه های مارکس در زمینه بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی و فرهنگی حفظ کرد. برخورد او (دکتر ارانی) به مقوله مالکیت خصوصی نمونه دیگری از این واقعیت است - سندی در دست است که بطور غیر مستقیم شیوه برخورد ارانی را مبنی بر اینکه لغو مالکیت خصوصی جنبه ایدئالیستی دارد، نشان می دهد... بر شیطان لعنت. در زمینه مقوله انترناسیونالیسم سوم نیز می توان به نمونه هائی اشاره کرد که مرزبندی روشن دکتر ارانی را با سیستم تفکر رایج (در) بین کمونیست ها و احزاب مارکسیت - لنینیست بدست می دهد... نمونه هائی از اسناد و داده هائی که در باره دیدگاه نظری - سیاسی دکتر ارانی ارائه شد - با نظراتی مبنی بر اینکه «ارانی سرباز دلاور کمونیسم بود، از احسان طبری در مجله (دنیا)، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۷ خورشیدی. یا ارانی کمونیست بود اما سوء نیت نداشت، نقل از انور خامه ای در کتاب پنجاه نفر و سه نفر. ارانی نا آگاه بود نه فریبکار، او رژیم سوسیالیستی شوروی را یک اجتماع ایدال می دانست، نقل از نصرت الله جهانشاهلو، در کتاب ما و بیگانگان... انطباق ندارد.

دکتر ارانی و انتشار مجله «دنیا»!

عمده اظهار نظر هائی که در باره مجله دنیا و خط سیاسی آن مطرح شده، از این قرارند:

۱) مجله دنیا به عنوان مدارک آموزشی برای مبارزان طبقه کارگر بوده است. نقل از کیانوری در مقاله «دکتر تقی ارانی، شعله ای که برافروخت و خاموش شد...».

۲) مجله دنیا برای تبلیغ اصول مارکسیسم - لنینیسم بود - نقل از مقدمه ایرج اسکندری بر ترجمه کتاب کاپیتال مارکس، جلد اول، ۱۳۵۲ خورشیدی. همچنین نگاه کنید به مقاله اسکندری، موسوم به «دکتر ارانی و مجله دنیا، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، آلمان شرقی، ۱۳۴۸ خورشیدی.

۳) مجله دنیا، دوره دوم، برای ترویج مارکسیسم - لنینیسم در ایران بود... نقل از ع. بصیر، در «برخی مختصات سبک ارانی»، مجله دنیا، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، آلمان شرقی، اسفند ۱۳۳۹ خورشیدی.

۴) طبق تصمیم مرکزیت رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت، مجله « دنیا » ارگان رسمی حزب کمونیست ایران شده و فعالیت سازمانی اش گسترش می یابد. **نقل از عبدالحسین آگاهی در « دکتر تقی ارانی چهره ای تابان در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران، در مجله دنیا، دوره چهارم، سال اول، شماره پنجم، تهران، دی ماه سال ۱۳۵۸ خورشیدی...»**

۵) « نخستین شماره مجله دنیا اول بهمن ۱۳۱۱ منتشر شد. انتخاب این روز (اول بهمن) توسط ارانی که مصادف است با نهمین سالروز مرگ لنین، تصادفی نبوده است ». **نوشته های علمی، فلسفی و اجتماعی تقی ارانی، انتشارات مزدک، ژنو، ۱۳۵۱ خورشیدی...**

۶) « مجله دنیا در اروپا چاپ می شد و بعدا در ایران انتشار آن ادامه پیدا کرد ». **نقل از ذبیح سپهر، در کتاب « جنبش کمونیستی در ایران... ۱۹۶۶ میلادی ».** مهملات خر رنگ کن از این دست...

نقد اظهار نظرها

بشنوید از « یافته های چپ اندر قیچی، مفنگی - فرنگی مآب حمید احمدی. بزعم بهلول طبرستانی، برخی از این اظهار نظرها دانسته واقعیت را تحریف کرده و برخی ندانسته، همین تحریف شده ها را تکرار نموده اند... ».

اولا: مجله « دنیا » به صورت علنی در ایران چاپ و منتشر می گردید و این مغایر با خط مشی رایج کمینترن در آن زمان بود... هیات اجرائی کمینترن تصریح و تأیید کرده بود که کلیه نیروها و احزاب کمونیست که قانون منع فعالیت کمونیست ها در کشورشان جاری است، اجازه انتشار نشریه به صورت علنی را ندارند - **نگاه کنید به متن دستورالعمل هیات اجرائی کمینترن، که در فوریه ۱۹۳۰ میلادی، به صورت مجموعه رهنمود هائی برای سازمان ها و احزاب کمونیست تدوین شده است، ترجمه فارسی، انتشارات یاشار، تیر ماه سال ۱۳۵۸ خورشیدی...** در حالی که انتشار نخستین شماره مجله دنیا (اول بهمن ۱۳۱۲) در دورانی است که فعالیت کمونیست ها در ایران ممنوع و مجازاتی سنگین داشت.

ثانیاً: مجله دنیا برخلاف خط کمینترن و در دوران فعالیت حزب کمونیست ایران، موضع گیری و تبلیغ سیاسی بر علیه حکومت (وقت) را دنبال نمی کرد. خط نظری و اجتماعی آن نیز با خط احزاب کمونیست مرزبندی داشت... در این باره بطور مشخص می توان از مواردی مانند معرفی برخی کتاب ها و نام نویسندگان و از جمله طرح مسائلی در باب فرویدیسم (در ۸ شماره از ۱۲ شماره مجله دنیا) یاد کرد که مورد تکفیر و واکنش شدید احزاب کمونیست جهان در آن سال ها بود - **نگاه کنید به دوره اول مجله دنیا، شماره ۱ صفحه ۳۲، شماره ۲ صفحه ۶۴... تا شماره های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲، صفحات ۳۲۰ و ۳۲۵ و ۳۳۴. چنانکه** برخی روشنفکران احزاب کمونیست اروپا که همچون مجله دنیا در باره فروید و فرویدیسم اظهار نظر مثبت کرده بودند، از این احزاب اخراج شدند - **نگاه کنید به کتاب های ویلهلم رایش، نویسنده دانمارکی، قطع جیبی، انتشارات فیشر فرلاگ، ۱۹۳۲ میلادی. حال این پرسش مطرح می گردد که پس هدف دکتر ارانی از انتشار** علنی مجله دنیا و پذیرش مخاطرات احتمالی آن در شرایط رژیم استبدادی رضاشاه چه بوده است؟ قبل از پاسخ به این پرسش، آشنائی نسبت به فعالیت فکری و سیاسی چهار ساله دکتر ارانی در ایران (قبل از انتشار مجله دنیا) ضرورت پیدا می کند. بویژه اینکه در باره این دوره از زندگی او تاکنون مطلبی گفته یا نوشته نشده است. چنانکه انور خامه ای نیز در این خصوص می نویسد: « در باره فعالیت سیاسی دکتر ارانی در نخستین سال های اقامت او در ایران هیچ اطلاعی در دست نیست - حتی خود او (دکتر ارانی) هم در باره این سال ها سخن نمی گفت ». **به نقل از انور خامه ای در کتاب کلفت « پنجاه نفر و سه نفر ».** اما مروری بر قرائن و داده ها، آشنائی و معاشرت های او (ارانی) با روشنفکران سرشناس آن روز ایران، خطوط کلی فعالیت های ارانی و سمت و سوی آن را در چهار سال نخست ورودش به ایران ترسیم می کند. ورود دکتر ارانی به ایران مصادف است با برقراری چندین ساله رژیم استبدادی رضاشاه... **از احسان طبری، نقل از جزوه « جامعه ایران در دوران رضاشاه »، نگاه کنید به کتاب آبراهامیان، مورخ آمریکائی، با عنوان « ایران بین دو انقلاب »، از انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۲ میلادی.**

در یک چنین فضای سیاسی و سطح نازل رشد مدنی و فرهنگی جامعه، دکتر ارانی نقش روشنفکران ترقیخواه را در رشد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی و مدنی جامعه برجسته می دانست. او از همان نخستین سال ورود به ایران تلاش کرد روشنفکران برجسته کشور را پیدا کند... تماس و آشنائی های او در این سال ها با نیما یوشیج، احمد کسروی، شهیدزاده، میرزا طاهر تنکابنی و همچنین تجدید مناسبات با ایرج اسکندری و بزرگ علوی نمونه های بارزی از این تلاش های اوست. برقراری ارتباط و آشنائی با برخی روشنفکران و تدریس در دبیرستان های شرف، ثروت، معرفت و مدرسه صنعتی - **به نقل از نصرت الله جهانشاهلو در کتاب ما و بیگانگان...** دکتر ارانی جوان بعد از هفت سال دوری از وطن، علاقه خاصی به مطالعه روانشناسی قشرهای مختلف جامعه ایران داشت. بر پایه سابقه ای که در این زمینه داشت - **نگاه کنید به کتاب «اصول علم روح، پسیکولوژی عمومی»! تألیف اصلاح شده ارانی در برلین - موسوم به پسیکولوژی فردی (علم الروح)، تهران، مطبعه سیروس، خرداد سال ۱۳۱۱ خورشیدی...** دکتر ارانی (جادوگر) پس از مراجعت به ایران در حالی که از رشد بالای تفکر فلسفی و اجتماعی برخوردار بود با میرزا طاهر تنکابنی آشنائی پیدا می کند... اطلاع دقیقی در باره چگونگی این آشنائی در دست نیست ولی احتمال این که از طریق شهیدزاده و در ارتباط با مباحثات عرفان و فلسفه قدیم ایران فراهم شده باشد، کم نیست - **نقل از خاطرات سیاسی ایرج اسکندری...** زمینه چنین آشنائی و نزدیکی، سرانجام به کار علمی و فرهنگی مشترکی بین دکتر ارانی و میرزا طاهر تنکابنی در انتشار نسخه خطی رساله خیام (نقد کتاب هندسه اقلیدس) منجر گردیده و در آذر ۱۳۱۳ خورشیدی در چاپخانه مجلس چاپ گردید - **نقل از مجله دنیا، دوره اول، شماره ۸، صفحه اول، آذر ۱۳۱۳ - خورشیدی.** و تماس با عبدالحسین حسابی. عبدالحسین حسابی، دهزاد: از سنین جوانی به جنبش انقلابی پیوست و مقالات و اشعار خود را در سال ۱۹۱۸ میلادی با نام مستعار (لخت) در مطبوعات ایران و از جمله در مجله (گل زرد) در تهران چاپ می کرد - **نقل از تقی شاهین...** وقتی که جنبش گیلان آغاز شد، از تهران به گیلان رفت و به اتفاق لادبن (نوری اسفند یاری) برادر نیما یوشیج - ضمن مشارکت در صفوف جنبش روزنامه (انقلاب سرخ و ایران سرخ) را در آنجا منتشر می کردند - **نقل از منبع فوق الذکر...** دهزاد پس از شکست جنبش گیلان به شوروی رفت و جزو دانشجویان نخستین دوره (کوتو، دانشگاه زحمتکشان ملل شرق) به تحصیل پرداخت و از آنجا فارغ التحصیل گردید - **نقل از خاطرات دوران سپری شده، آوانسیان، اردشیر، افتخاری، یوسف، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، سال ۱۳۷۰ خورشیدی...**

او (عبدالحسین حسابی - دهزاد) در سال های بعد عضو سرشناس کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران گردید - **نقل از منبع فوق الذکر در خاطرات آوانسیان، افتخاری، آخوندزاده، مجله دنیا، دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم، آلمان شرقی، ۱۳۵۲ خورشیدی...** دهزاد (متولد سال ۱۲۷۷ در تفرش) از سال ۱۳۰۴ خورشیدی در تهران به شغل معلمی اشتغال داشت و در جریان تاجگذاری رضاشاه مدتی زندانی شد... او در اوائل پائیز سال ۱۳۰۶ به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در کنگره دوم حزب که در اوکراین تشکیل شده بود شرکت داشت... کمتر یک سال بعد از کنگره دوم، به اتفاق حسین شرقی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و چند تن از کادرهای این حزب خط مشی نظری - سیاسی جدیدی را در مرزبندی با مصوبات کنگره دوم ارائه کردند... در آستانه انتخابات مجلس هفتم (سال ۱۳۰۷) دیدگاه نظری - سیاسی خود را در جزوه ای با عنوان « از مجلس چه می خواهیم ! » در ایران منتشر کردند... خط نظری - سیاسی دهزاد و یاران او مبارزه پارلمانی در چارچوب جبهه واحد نیروهای ملی و دموکراتیک بود... که با انتقاد سخت (جناح اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران) مواجه گردید... تا اینکه گروه دهزاد (جناح اقلیت حزب کمونیست ایران)، خرج خود را از حزب کمونیست ایران جدا کرد و در اواخر سال ۱۳۰۶ خورشیدی، با فرقه جمهوری انقلابی ایران کنار آمد... سندی در دست است که نشان می دهد، دهزاد حدود یک سال بعد از آمدن دکتر ارانی به ایران تز انقلاب ملی (شعار فرقه جمهوری انقلابی ایران) را می پذیرد... با شعار انقلاب کارگران و دهقانان - طرح اکثریت در کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران مرزبندی می کند. در مقاله (انقلاب ملی چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم) دیدگاه خود را بشرح زیر بازتاب می دهد: « انقلاب آتی ایران باید انقلابی با روح بورژوازی باشد... » **نقل از نشریه پیکار، شماره ۸، برلین، ۱۰ تیر ۱۳۱۰ خورشیدی...** گفتنی است که یکی از هدف های انتشار مجله (ستاره سرخ) ارگان حزب کمونیست ایران که نخستین شماره آن در فروردین - اردیبهشت سال ۱۳۰۸ خورشیدی منتشر گردید، به نوعی تقابل سیاسی - تبلیغی علیه فرقه جمهوری انقلابی ایران و جریان جدید فکری سیاسی در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوده است...

در جناح اکثریت، سلطان زاده بیش از همه در مجله (ستاره سرخ) فعال بود - **نگاه کنید به شماره های مجله ستاره سرخ، اسناد و پژوهش های تاریخ سازمان های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران، جلد دوم، به کوشش حمید احمدی، انتشارات باران، سوئد، ۱۳۷۱ خورشیدی.** خط کمینترن و ستاره سرخ شعارهای خود را چنین اعلام می کرد:

۱ - هیچ یک از اصلاحات و اقدامات حکومت اشراف به منافع کارگر و زارع ایران تمام نخواهد شد.

۲ - برای فرقه کمونیست با هیچ یک از فرق و تشکیلات سیاسی بورژوازی بزرگ و کوچک تشریک مساعی ممکن نیست.

۳ - فرقه (کمونیست) بطور مستقل کارهای خود را ادامه داده و عناصر انقلابی را که عبارت از طبقه کارگر و زارع است برای انقلاب پرولتاری تشکیلات و تربیت خواهد کرد.

۴ - جلب افراد جدید خصوصاً از طبقه کارگر به عضویت فرقه (کمونیست) .

۵ - تنظیم و توسعه تشکیلات حزبی در زمینه حوزه های کارگری.

۶ - مبارزه جدی بر علیه افکار صلح جویانه بورژوازی کوچک در داخل فرقه (کمونیست) .

۷ - سعی و جدیت کامل بران پیدا کردن رابطه با رعیت و منتشر کردن شعارهای فرقه (کمونیست) در دهات خصوصاً در مساله ارضی.

۸ - تشکیل و توسعه کار در میان افراد قشون خصوصاً در میان افراد نظام وظیفه -
نقل از منبع فوق الذکر...

این خط فکری - سیاسی است که از بعد از کنگره ششم کمینترن و کنگره دوم حزب کمونیست ایران در مقالات تئوریک سلطان زاده به چشم می خورد: در عصر امپریالیسم و انقلاب های پرولتاریائی، هیچ انقلاب بورژوا دمکراتیکی نمی تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود... طبقه کارگر ایران، تحت رهبری فرقه کمونیست، نه تنها باید کار عظیم تعلیم و سازماندهی خود را از پیش ببرد، بلکه باید در (همزمان) برای جلب دهقانان به سوی انقلاب و رهبری آن نیز برزمد.
**نقل از تحلیل سلطان زاده در « مسائل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی »،
منبع فوق الذکر... گفتنی است که با شروع یورش به تشکیلات حزب کمونیست ایران در تهران (تیر ماه ۱۳۱۰ خورشیدی) دهزاد مخفی می شود و از مخفیگاه پیغامی برای اردشیر آوانسیان (عضو کمیته مرکزی...) می فرستد و او را در جریان شروع یورش قرار می دهد - منبع فوق...**

در باره مکاتبات و تبادل نظر بین دکتر ارانی و عبدالحسین دهزاد پس از رفتن وی به شوروی (پناهنده شده...)، اطلاعی در دست نیست. اما، حدود چهار سال بعد از رفتن دهزاد به شوروی، سابقه مناسبات فکری و عاطفی با دهزاد و همسرش مورد سوء استفاده دستگاه استالینی قرار گرفت... ای احمدی شیطون. در باره سرنوشت دهزاد در شوروی - باید گفت که او هم، مثل آن « ۱۰۰۰۰۰ میلیون سر بریده ای که در پیشگاه تاریخ شهادت داده اند »؟! گویا در جریان تصفیه های خونین دوران استالینی جزو قربانیان آن دستگاه بود، که با یک خنجر کند و در حضور اردشیر آوانسیان زجر کش شد....

دکتر ارانی و هیات تحریریه مجله دنیا - اظهار نظرها

(۱) « عده ای از روشنفکران که در اروپا با اندیشه های مارکسیستی و با شخص ارانی آشنائی یافته بودند با وی در انتشار مجله دنیا همکاری می کردند، عملاً در آن هنگام مجله (دنیا) ناشر افکار تئوریک حزب کمونیست ایران که ارانی از رهبران برجسته اش بود به شمار می رفت ». از « رستاخیز دنیا - مجله دنیا »، دوره دوم، سال اول، شماره اول، آلمان شرقی، اردیبهشت ۱۳۳۹ خورشیدی.

(۲) « با انتشار مجله دنیا دکتر ارانی و همکارانش (ایرج اسکندری و بزرگ علوی) ادعای انور خامه ای... که هیات تحریریه را تشکیل می دادند به هدفی که برای خود تعیین کرده بودند رسیدند. اکنون یک عده بیست نفری از روشنفکران و دانشجویان معتقد و آماده برای هرگونه فعالیت در پیرامون آنها وجود داشت باید گام بعدی را برای تشکیل حزب کمونیست بر می داشتند. اما می دانستند که تشکیل یک چنین حزبی بدون ارتباط با کمینترن (بین الملل کمونیست) معنی ندارد. پس باید با کمینترن تماس گرفت و از آن دستور خواست ». نقل از منبع فوق الذکر.

هنگامی که مجله دنیا انتشار خود را آغاز کرد (بهمن ۱۳۱۲) از پایان فعالیت حزب کمونیست ایران حدود دو سال و نیم می گذشت. بنا بر این با توجه به ادعای عبدالصمد کامبش و احسان طبری در خصوص تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران با مشارکت ارانی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی - **نقل از احسان طبری، در مقدمه او برای کتاب کامبش « نظری به جنبش کارگری... »**، چگونه مجله دنیا می توانست ناشر افکار تئوریک آن حزب - آن هم با انتشار علنی - و ارانی یکی از رهبران برجسته آن بوده باشد... به عقیده نگارنده این اظهار نظر انور خامه ای هم درست نیست (مثل حمید احمدی با مداد سیاه سرخ می نویسد) که هدف دکتر ارانی و دو عضو دیگر هیات تحریر از انتشار مجله (دنیا) در راستای جمع کردن روشنفکر و دانشجو برای تشکیل حزب کمونیست بوده است...

عبارت بعدی: دکتر ارانی و ایرج اسکندری نه تنها سابقه فعالیت در حزب کمونیست نداشتند بلکه خط فکری و سیاسی آنها در فرقه جمهوری انقلابی ایران با حزب کمونیست ایران مرزبندی نمایانی داشت... مهمتر از آن باز به تصریح انور خامه ای « درک مارکسیستی ارانی از درک مارکسیست استالینی تفاوت داشت... » چه دلیلی داشت که آنها با وجود اختلاف نظری در صدد تشکیل حزب کمونیست در ایران و یا کسب مجوز، دستور از کمینترن باشند... نگارنده، حمید احمدی، بر این باور است که دکتر ارانی برای انتخاب اعضای هیات تحریر مجله دنیا - در میان آن بخش از روشنفکرانی که در آن سال ها با آنها تماس و آشنائی داشت... شیوه تفکر اجتماعی و سیاسی و سابقه آنها نیز مورد توجه ارانی بوده است...

دکتر ارانی تصمیم به انتشار مجله ای با ترکیب ذکر شده می گیرد... بیگمان تصمیم و نقش دکتر ارانی در پیدایش این جریان و مجله دنیا تعیین کننده بوده است - بقول انور خامه ای جریان پنجاه و سه نفر را دکتر ارانی بوجود آورد... ولی به کار بردن عنوان هائی مانند « جریان پنجاه و سه نفر، پنجاه نفر و سه نفر، دسته پنجاه و سه نفر، تشکیلات پنجاه و سه نفر، گروه پنجاه و سه تن، سازمان پنجاه و سه نفر، گروه دکتر ارانی، پنجاه و سه نفر کمونیست، یا گروه ارانی - کامبش » را نادرست می دانم - عنوان « گروه پنجاه و سه نفر » در ۶۵ سال پیش (در مقطع محاکمات ۵۳ نفر) از سوی رژیم رضاشاه برای عدم تفکیک دو (جریان درون ۵۳ نفر باز داشت شده آگاهانه بکار رفته و بعدها - دانسته یا نادانسته - به درون نوشتارها و کتاب ها راه پیدا کرده است...

جریانی را که ارانی در پیدایش آن نقش داشته باید بنام «گروه ارانی» نامید و بدین طریق، حساب آن ۹ - ۸ نفر (از ۵۳ نفر) را که توسط کامران - کامبخش و یا منفرداً (مانند نورالدین الموتی و محمد بهرامی) در چارچوب هدفها و سیاست های آن روز سیستم استالینی به درون «گروه ارانی» رخنه کردند و سرانجام موجب فروپاشی این جریان مستقل گردیدند، باید از حساب گروه ارانی را تفکیک کرد - بنظر نگارنده این سطور، حضرت حمید احمدی، برای نشان دادن توطئه دستگاه استالینی و سیستم رضاشاهی، درست این است که گفته شود: «گروه ارانی و شبکه کامبخش». **ناگفته نماند که این تقسیم بندی برای روشن کردن ماهیت و مأموریت اطلاعاتی کامبخش و نقش نفوذی او به درون گروه ارانی است. بدون شک در بین افرادی که در ارتباط با کامبخش بودند و توسط وی وارد این جریان شدند، کسانی هم بودند که از اعتقاد آنان سوء استفاده شد - ضمناً، نورالدین الموتی و بهرامی نیز در آن زمان کمونیست های معتقدی بودند.**

هدف از انتشار مجله «دنيا»

بزعم حمید احمدی، روند فعالیت دکتر ارانی در ایران... به نحوی تحول زندگی فکری نامبرده بعد از دوران فعالیت وی در فرقه جمهوری انقلابی ایران بود. زمانی که ارانی جوان، هنوز اندر خم یک کوچه بود - **از مجله کاوه خط می گرفت،** اراجیف تقی زاده را نشخوار می کرد، سنگ سوسیال امپریالیست های آلمانی، هواداران لاسال و برنشتاین و دورینگ را بسینه می زد...

می فرماید: «با انتشار مجله دنیا و گرد آوردن شماری از روشنفکران برای کار روشنگرانه متناسب با شرایط آن روز ایران، وارد مرحله نوینی از فعالیت هدفمندانه اجتماعی خود شد... او به نقشی که نویسندگان و هنرمندان و اندیشمندان و بطور کلی روشنفکران پیشرو و آزادی خواه در شرایط استبدادی و بی خبری عمومی ایفا می کنند، بدرستی واقف بود. بیچاره مارکوزه...

در عبارت بعدی: « بدین جهت او (ارانی) تمام کوشش خود را صرف بیداری فکری، فرهنگی و سیاسی جوانان و بسیج روشنفکران نموده - برای این کار سترگ متمرکز کرده بود... ارانی به نقش تاریخی این پدیده (اقشار میانی و مرفه) اشاره می کند... می نویسد: هر فکر منطقی - مثل « راهیان مکتب ارانی »! می داند که فقط عوامل محیط مثلا شعرا و نویسندگان قرن هیجدهم فرانسه را ایجاد کرد که آثار آنها نیز به نوبه خود تاثیر اجتماعی آخر قرن مزبور را ظاهر نمود: همان علل که انقلاب ۱۸۴۸ میلادی آلمان را ایجاد کرده مولد ادبیات ۱۷۵۰ تا ۱۸۴۸ میلادی در میان ملت مزبور بود ».

دنباله مطلب: از زمان « دقیقی »! چقدر « دقیق »؟! به بعد وقتی در ایران سرودن اشعار ملی رونق می گیرد که محیط قیام ملیت را بر مذهب خارجی ایجاب می نماید ». **نقل از ارانی، « تاریخ سازی در هنر »! مجله دنیا، دوره اول، شماره هفتم، شهریور ۱۳۱۳ خورشیدی + دکتر ارانی، در مقاله تاریخ علوم... نقل از مجله دنیا، دوره اول، شماره های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ - خرداد سال ۱۳۱۴ خورشیدی.**

گویا « دکتر ارانی هدف خود را از انتشار مجله دنیا هم در بازجوئی ها و هم در دفاعیاتش در دادگاه - **متن دفاعیات دکتر ارانی، این متن نخستین بار در ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ شمسی منتشر شد، مجدداً در مجله دنیا، دوره دوم، شماره های اول و دوم، آلمان شرقی، بهار و تابستان ۱۳۴۲ خورشیدی چاپ گردید یکبار هم توسط فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال (برلین غربی) تجدید چاپ و منتشر گردید - و نیز به تکرار در خود مجله دنیا، که همانا روشنگری و آشنا کردن جوانان، تحصیل کردگان و محصلین با آخرین دستاوردهای دانش، صنعت و فن و هنر بوده، اینگونه تصریح کرده است: ما مجله دنیا را برای آنها که می دانند تمدن بشر امروز مافوق این فلاکت هاست می نویسیم... !**

رضا خسروی